
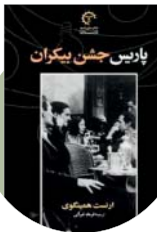


فقر و نکبت و سختی را کنار می‌زند.

در میان یادداشت‌های این کتاب می‌توان تاثیر اسکات فیتز جرال و شروود اندرسن بر همینگوی را هم دید. نامه‌نگاری‌های آنها با یکدیگر از بخش‌های جذاب کتاب است. ضمن این‌که لایه‌لای یادداشت‌های نوشته شده توسط همینگوی نکات ظریف و ریزی بیان می‌شود که برای مخاطب بسیار دلچسپند و او را به فکر فرو می‌برند. یکی از اتفاقات روایی همینگوی جوان، رفتن به سفر با فیتز جرال است. نویسنده معروفی که ما ایرانی‌ها با ترجمه رباعیات خیام نامش را شنیده و گتسی بزرگش را هم به خاطر داریم. خلاصه که بعد از کلی ماجرا این دونفر همسفر می‌شوند، سفری که نه تنها خوب از کار در نمی‌آید، بلکه چندان نادلچسب و نادلخواه می‌شود که همینگوی در بازگشت به همسرش می‌گوید درس مهمی گرفته است، یاد گرفته دیگر با کسی که عاشقش نیست به سفر نرود. همین نکته ساده را ارنست جوان با سختی بسیار و در روزگار فقر و دشواری‌های زندگی‌اش در پاریس یاد می‌گیرد و پول سفر را هم به سختی جور می‌کند، درس‌های بسیاری می‌دهد. با این حال و به رغم تاکید مداوم همینگوی بر خوشبختی می‌شود ناامنی آدم‌ها را در داستان مشاهده کرد. از فیتز جرال تا خود همینگوی و دیگران در بهترین لحظه‌ها هم در جهانی لزران زندگی می‌کنند. خب... این همان جهانی است که ما هم در آن زندگی کرده و تجربه‌اش می‌کنیم دیگر... ضمن این‌که خوشبختی‌ای که از آن حرف زدیم را بیش از همه همینگوی می‌بیند و روایتش می‌کند. البته خوشبختی‌ای آمیخته به فقر که با این حال باز هم موقعیتش از اغلب دیگر شخصیت‌ها ممتاز می‌کند:

«پاریس را هرگز پایانی نیست و خاطره هر کسی که در آن زیسته باشد با خاطره دیگری فرق دارد. ما همیشه آنجا باز می‌گشتیم، بی‌توجه به این‌که که بودیم یا پاریس چگونه تغییر کرده بود یا با چه دشواری‌ها و راحتی‌ها می‌شد به آن رسید. پاریس همیشه ارزشش را داشت و در ازای هر چه برایش می‌پردی چیزی می‌گرفتی. به هر حال این بود پاریس در آن روزهایی که ما بسیار تهیدست و بسیار خوشبخت بودیم.»

دیگران بسیاری پیرامون او هستند که اوضاع مالی خوبی دارند، افرادی مثل همین فیتز جرال اما به مراتب کمتر از او احساس خوشبختی می‌کنند. در «پاریس، جشن بیکران» خاطره به نوعی وسیله ادبی بدل می‌شود که همینگوی در آن روایت‌های خود را در قالب داستان‌هایی بیان می‌کند. روایت‌های سریع، با ریتمی خطی و جذاب که ما نمی‌توانیم بفهمیم تا چه اندازه واقعی هستند، اما در عین حال نمی‌توانیم از خواندن و دوست داشتن‌شان هم دست برداریم. 



نویسنده:  
ارنست همینگوی

مترجم:  
فرهاد غبرایی

انتشارات:  
کتاب خورشید

۲۳۲ صفحه  
۳۸۰۰۰ تومان



نگاهی به «پاریس، جشن بیکران»  
یادداشت‌های همینگوی از سفر به شهر روایی‌اش

## یادگار همینگوی از پاریس

دهه ۲۰ و ارزشمندترین بخش از دست‌نوشته‌های برجای مانده از اوست که اولین بار پس از مرگش منتشر شد و به سرعت در میان پرفروش‌ترین کتاب‌های آقای نویسنده جای گرفت.

### فرانسه به جای ایتالیا

همینگوی پیش از سفر به پاریس قصد داشت به ایتالیا برود، اما دوست و استادش، «شروود اندرسن»، که در همین صفحه قبلاً درباره‌اش نوشته‌ایم، برای پیشرفت او پاریس را پیشنهاد داد. همینگوی جوان هم دست همسرو پسر کوچکش را گرفت و با چمدانی از داستان‌ها و نام‌هایی که در جیب داشت، آمریکا را به مقصد فرانسه ترک کرد، اما در راه دزد چمدان را زد و دیگر هم پیدا نشد. همینگوی وقتی با ازرا پاند آمریکایی در گالری‌اش روبه‌رو شد، اولین حرفی که زد، موضوع همین چمدان بود، اما آن مرد که در کنار همسر باهوش انگلیسی‌اش نشسته بود، بسیار خونسرد از او پرسید آیا «بله» داستایوفسکی را خوانده است یا نه؟ و پاسخ همینگوی «نه» بود. مرد گفت پس همان بهتر که داستان‌هایت را دزدیده‌اند، دیگر غصه‌اش را نخور چون حتما چیز به درد بخوری نبوده‌اند! از آن روز به بعد قرار شد همینگوی به او فنون مشت‌زنی بیاموزد و آن مرد هم فوت و فن ادبیات را به او یاد بدهد.

همینگوی در «پاریس جشن بیکران» می‌نویسد در مدت دوسالی که با ازرا پاند دوست بوده، چیزهای بسیاری از او یاد گرفته است؛ این‌که درباره چیزهایی که بلد است بنویسد و در نوشته‌هایش صفت به کار نبرد.

علاوه بر این، آنچه در این کتاب موج می‌زند «شور زندگی» است. شور و اشتیاقی که

«اگر بخت یارت بوده باشد تا در جوانی در پاریس زندگی کنی، باقی عمرت را، هر کجا که بگذرانی، با تو خواهد بود؛ چون پاریس، جشنی است بیکران.» این نخستین عبارت کتاب است، عبارتی که همینگوی آن را خطاب به دوستش می‌گوید و روایت خود را از شهر رویایی‌اش پاریس آغاز می‌کند، بعد هم دست‌نوشته‌هایش درباره پاریس می‌ماند گوشه‌ای و سه سال پس از مرگش منتشر می‌شود، در ایران با نام «پاریس جشن بیکران» و در اصل با نام «جشن متغیر» که نام یک جشن بوده و در روز معینی از هفته در پاریس برگزار می‌شود.

برای تشویق شما به خواندن این کتاب همین یک جمله ماریو بارگاس یوسا کافی است که آن را طلسمی جادویی دانسته و می‌گوید: «هر فصلش داستان کوتاهی است آراسته به خُسن‌های بهترین داستان‌های همینگوی.»

«پاریس، جشن بیکران» در واقع یادداشت‌های ارنست همینگوی از دورانی است که هنوز نویسنده مشهوری نشده بود. این کتاب مجموعه خاطرات همینگوی بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ است. زمانی که او به عنوان یک نویسنده جوان نه شهرتی داشت و نه منبع درآمد قابل اطمینانی، ولی این باعث نمی‌شد تا از اقامتش در پاریس به همراه همسر دوست‌داشتنی و قانعش لذت نبرد و او در همین جابوده که بنیان داستان‌هایی را گذاشت که تاریخ ادبیات جهان را زیر و رو و جهانی تازه از کلمات و جملاتی آشنا خلق کرد که پس از او کمتر نویسنده‌ای توانست تکرارش کند. «پاریس، جشن بیکران» در واقع یادگار همینگوی از پاریس



زینب مرتضایی‌فرد

نویسنده